

## رفع ابهام از وظایف زوجیت در قانون مدنی

کبری پورعبدالله<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

کبری پورعبدالله

[poorabdollah\\_k@yahoo.com](mailto:poorabdollah_k@yahoo.com)

### چکیده

آسیب شناسی قوانین ماهوی خانواده و کمک به رفع نواقص و ابهام‌ها در این قوانین موضوع اصلی این سلسله نوشتار بوده و رفع ابهام از «وظایف زوجیت» اولین عنوان انتخابی در این راستا می‌باشد. وظایف زوجیت برآیند «اصول حاکم بر روابط زوجین»، «حقوق زوجین نسبت به یکدیگر» و «قوانین شرعی حاکم بر نهاد خانواده» می‌باشد. در این نوشتار «اصول حاکم» بررسی شده‌اند. این اصول عبارتند از: قیومیت، اصل معروف، اصل مودت و اصل شفقت. بررسی‌ها نشان می‌دهد قیومیت اخص از ولایت بوده و محدود به تامین مصالح خانواده و تحکیم روابط زوجیت می‌باشد. در نتیجه تعبیر به «قومیت» صحیح‌تر بوده و در مقابل زن نیز موظف به تمکین خاص است. همچنین زن در امور مالی خویش مستقل بوده و لزوم اذن برای خروج از منزل هم محدود به استمتاع زوج است. اصل معروف ملاک برای تشخیص حدود تکالیف زوجین، اصل مودت الزام به تامین روابط محبت آمیز و اصل شفقت الزام به تامین مصالح و سعادت خانواده است.

**واژگان کلیدی:** وظایف زوجیت، قیومیت، مودت، معروف، شفقت

### مقدمه

غایت تشکیل نهاد خانواده آرامش و سکونت زوجین بوده و تداوم این سکونت بر دو عنصر «مودت» و «رحمت» استوار است. در صورتی که هریک از طرفین رفتارهای مقتضی برای تحکیم و تشدید نهاد خانواده را انجام داده و مشارکت خویش را در این جهت عملاً ثابت کند زندگی مشترک آثار و مواهب خویش را ببار خواهد آورد. در این راستا تعیین وظایف زوجیت توسط قانونگذار به زوجین کمک می‌کند تا با مسئولیت مدنی خویش در کانون خانوادگی آشنا گردند و ضمناً در مراعات خانواده هرگونه فراق‌کنی منتفی گردد.

در قانون مدنی مکرر از عبارت «وظایف زوجیت» و مانند آن استفاده شده است، بدون آنکه معلوم شود که مقصود دقیقاً چیست.

این مفهوم در موارد زیر ذکر شده است:

ماده ۱۰۸۵: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه نخواهد بود».

ماده ۱۰۸۶: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، معذالک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد».

ماده ۱۱۰۲: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود».

ماده ۱۱۰۸: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کرد، مستحق نفقه نخواهد بود».

مجموعه وظایفی که زن و شوهر در مقابل یکدیگر دارند، از سوی حقوق‌دانان به «مالی» و «غیرمالی» تقسیم شده است. مواردی نظیر مهریه، نفقه، جهیزیه، اجرت‌المثل و بخشش (نحله)، جنبه مالی دارند و مواردی نظیر ریاست شوهر، تمکین همسر، حسن معاشرت از موارد غیرمالی‌اند. هر یک از این موارد، به نوعی حق یک طرف و تکلیف طرف دیگر محسوب می‌شود. پرسشی که در مورد این مواد مطرح می‌شود این است که آیا مقصود از عبارات «وظایف زوجیت»، «روابط زوجیت» و «حقوق و تکالیف زوجین» در همه موارد یک چیز است یا خیر؟ اگر مقصود یک چیز است، آن کدام است؟ اگر فرق می‌کند، چگونه می‌توان مقصود را در هر مورد تشخیص داد؟ برای بیان اهمیت مطلب، به آرای حقوق‌دانان در برداشت متفاوت از این مواد اشاره می‌کنیم:

## ۱- موارد ابهام حقوقی وظایف زوجیت در قانون مدنی

### ۱-۱- مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق.م.

در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به حق حبس زن اشاره شده است؛ به این معنا که او حق دارد برای وصول مهریه‌اش از عمل به وظایفی که در مقابل شوهر دارد خودداری کند. بلافاصله ماده بعدی گفته است، حق حبس زن مربوط به زمانی است که او به میل خود به وظایف مذکور قیام نکرده باشد. حال، سؤال این است که مقصود از «وظایف» در این دو ماده چیست؟ در پاسخ به این پرسش، احتمالات زیر قابل طرح است:

الف. مجموع وظایفی که زن در قبال شوهر برعهده دارد.

ب. وظایف مربوط به استمتاع از آمیزش جنسی و سایر استمتاعات.

ج. تمکین به معنای خاص، یعنی آمیزش جنسی.

بعضی نویسندگان از واژه «وظایف» در موارد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ معنای عامی اراده کرده و گفته‌اند:

«در مقابل شوهر مستنکف از ادای مهر، زن می‌تواند از ایفای وظایف زوجیت خودداری کند. مثلاً به اقامتگاه شوهر نرود یا از او

تمکین ننماید...» (شایگان، ۱۳۷۵: ۲۶۷؛ حائری شاه باغ، ۱۳۸۲: ۹۴۷/۲)

بعضی دیگر از آن، معنای خاص را استنباط کرده و گفته‌اند:

«به نظر می‌رسد که باید ماده را تفسیر نموده و حق امتناع زن را از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، منحصر به نزدیکی

دانست و چنانچه تردید در وجود حق مزبور در مورد وظایف دیگر زن شود، اصل عدم آن است.» (امامی، ۱۳۷۶: ۳۹۵/۴؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۰: ۱۷۸/۱)

عده‌ای دیگر، ضمن پذیرش این نکته که از ظاهر قانون تمکین عام فهمیده می‌شود، سعی کرده‌اند طبق قرآینی نشان دهند که

مقصود قانون‌گذار تمکین به معنای خاص است. (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۵۴/۱)

### ۱-۲- ماده ۱۱۰۲ ق.م.

طبق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی:

«وقوع نکاح به طور صحیح، موجب ایجاد روابط زوجیت و برقراری حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر خواهد شد».

به بیان دیگر، تکالیف زوجین با وقوع نکاح صحیح آغاز می‌شود. از سوی دیگر، به موجب ماده ۱۰۶۲ ق.م «نکاح واقع می‌شود به

ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید». پرسشی که مطرح می‌شود این است که مقصود از روابط زوجیت، یا حقوق

و تکالیف زوجین در ماده ۱۱۰۲ ق.م چیست؟ آیا مقصود از آن تمام انواع حقوق و تکالیف، از جمله نفقه است؟ در این صورت وقتی عقد نکاح

جاری شد، زن مستحق نفقه می‌شود و در نتیجه در دعوی مطالبه نفقه، هرگاه زن زوجیت خود را اثبات نماید، مستحق نفقه می‌گردد و

عامل دیگری نظیر «تمکین» دخالتی نخواهد داشت.

فایده این بحث در موارد زیر روشن می‌شود:

۱-۲-۱. اختلاف زوجین در تمکین: هرگاه زوجه مدعی شود که تمکین کرده ولی زوج منکر آن شود، بنابر قول نخست، قول

زوجه پذیرفته می‌شود، زیرا در این فرض با عقد، نفقه واجب شده است و اصل، استمرار وجوب آن است تا وقتی خلاف

آن ثابت شود و در این دعوا، زوج باید عدم تمکین را ثابت کند.<sup>۱</sup> در حالی که بنا بر نظر دوم، قول زوج پذیرفته می‌شود.

۲-۲-۱. **عدم درخواست تمکین از سوی زوج:** هرگاه مرد تمکین را نخواست باشد و مدتی نیز بر همین حال بگذرد، زن در فرض نخست مستحق نفقه می‌شود، در حالی که بنا بر نظر دوم، زن مستحق نفقه نمی‌شود. به عنوان مثال، در عرف بعضی خانواده‌ها بین عقد و آغاز زندگی مشترک مدتی تحت عنوان «نامزدی» فاصله می‌شود. براساس نظر نخست، زن در دوران نامزدی مستحق نفقه می‌شود.

### ۳-۱- ماده ۱۱۰۸ ق.م.

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، نشوز زن را موجب اسقاط حق او بر نفقه دانسته است. این ماده با هدف بیان ضمانت اجرای عمل زن به وظایف زوجیت گفته است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». در مورد این ماده نیز این پرسش وجود دارد که مقصود از «وظایف زوجیت» چیست؟ به عبارت دیگر، نشوز که مسقط نفقه می‌شود، با چه چیزی محقق می‌شود؟ آیا خودداری از تمکین به معنای خاص (رابطه جنسی) است، یا معنایی وسیع‌تر از این دارد؟ برداشت حقوق دانان از ماده مزبور یکسان نیست. بعضی از این قانون معنای وسیعی را استنباط کرده‌اند، به نحوی که خودداری زن از معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد (ماده ۱۱۰۴) را نیز از مصادیق نشوز و مسقط حق زن دانسته‌اند (امامی، ۱۳۷۴، ۴/۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۲/۱) اما بعضی دیگر، از آن معنایی محدود را برداشت کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۸۸). امتناع از وظایف زوجیت در فقه «نشوز» نامیده شده است. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۹ از همین واژه استفاده کرده است. فقها در تعریف نشوز گفته‌اند: «الامتناع عن طاعته فیما یجب له (نجفی، ۱۳۷۴: ۳۱/۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ۱۲/۹۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۵/۲۱۷) خودداری زن از اطاعت شوهر در مواردی که بر او واجب است». حال آیا قانون‌گذار در این قانون به همین برداشت نظر داشته است؟

### ۴-۱- نتیجه

از آنچه در ارتباط با کاربرد عبارت «وظایف زوجیت» و نظایر آن در مواد متعدد قانون مدنی بیان شد، روشن می‌شود که قانون‌گذار بدون بیان یک ضابطه معین، یا ذکر قرینه‌ای مشخص، مکرر از این اصطلاح استفاده کرده است و فهم مراد قانون‌گذار در هر مورد بدون مراجعه به مبانی فقهی دشوار است. در حق حبس و نشوز که امتناع از وظایف زوجیت وجود دارد مراد کدامیک از وظایف است؟ و یا وقوع عقد کدامیک از روابط زوجیت را برقرار می‌سازد؟ لازم است قانون در هر یک از موارد مذکور عناصر سازنده وظایف زوجیت و رابطه زوجیت را معلوم نماید. از سویی، در منابع فقهی نیز گاهی تشتت آرا مشاهده می‌شود و همین موجب اتخاذ رویه‌های گوناگون می‌شود. حل این اشکال نیازمند بررسی مفهوم کلی و مصادیق «وظایف زوجیت» در منابع و آراء فقها می‌باشد تا بدین وسیله مبانی تعیین شده و ضابطه‌ی فقهی و حقوقی در این زمینه به دست آید. این بررسی لازم است در سه بخش صورت گیرد:

۱. بررسی اصول حاکم بر روابط زوجین .
۲. بررسی حقوق زوجین نسبت به یکدیگر.
۳. بررسی قوانین شرعی حاکم بر نهاد خانواده .

هرگاه بتوان از خلال بررسی‌ها در این سه بخش به نتایج مشخصی رسید، می‌توان از این نتایج نگرشی جامع و متقن تهیه نمود و حدود «وظایف زوجیت» را تعیین نمود.

## ۲- اصل و حکومت

پیش از ورود به بحث از اصول حاکم بر نهاد خانواده لازم است مراد از «اصل» و «اصول حاکم» بیان شود تا نسبت به فهرست عناوین این اصول پیش داوری نشده و خاستگاه و دلالت آن‌ها قبلاً تبیین کلی شده باشد.

<sup>۱</sup>- فاذا كان المستصحب حكما فتنزله منزلة الباقي معناه التعبد بحكمه و أثره . (الصدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۲۸۳، قم، موسسه انتشارات دار العلم، البعة الاولى، ۱۴۲۰ق)

**۲-۱- تعریف اصل**

اصل یک لفظ مترادف است که دارای چند معنای اصطلاحی می‌باشد:

- ۱-۱-۲. اصل به معنای یک راهکار عملی در مواضع بن بست‌های استنباطی که در اصطلاح خاص فقهی به «اصول عملیه» تعبیر می‌شود.<sup>۲</sup>
- ۲-۱-۲. اصل به معنای قاعده که خود از فروع فقهیه محسوب می‌شود، اما شمولیت داشته و همچون کبرای قیاسات منطقی، فروعاً متعددی را شامل می‌شود (رجحان، ۱۳۹۱: ۲۸)؛
- ۳-۱-۲. اصل به معنای قاعده‌ای منطقی در شیوه‌ی استنباط و اجتهاد فقهی (همان‌جا)؛
- ۴-۱-۲. اصل به معنای گزاره‌هایی که جهت‌گیری‌های اصلی نظام را توضیح می‌دهد و از چیستی و چرایی احکام آن یا موضع‌گیری‌ها سخن می‌گوید؛ به بیانی دیگر به فلسفه یا حکمت آموزه‌های هر نظام معرفتی می‌پردازد (مهدوی-کنی، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

هر امر نظام‌مندی دارای اصولی است که شناخت آن به آسانی شناخت گزاره‌های داخلی یک نظام نیست؛ ولی امکان شناسایی آن‌ها در صورت تصریح و تأکید یا تکرار مصادیق و گاه از طریق تبیین مجموعه‌ای از گزاره‌های موجود در آن امکان‌پذیر می‌باشد. به عبارتی دیگر، بعضی از اصول، به صراحت از مفاهیم موجود در آن نظام قابل استخراج هستند و بعضی دیگر از مجموعه گزاره‌ها و لایه لای مفاهیم قابل فهم می‌باشند که با پذیرفتن آن‌ها می‌توان مجموعه‌ای از گزاره‌های آن نظام را قاعده‌مند کرد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۸). آنچه در این پژوهش از «اصل»، مد نظر می‌باشد اصل به معنای چهارم است. این اصول؛ حاصل دلالت مطابقی یا التزامی آیات و روایاتی است که در حوزه احکام خانواده از سوی شارع بیان گردیده و به طور جزئی در هر اصل این ادله معرفی خواهند شد. مجموعه این اصول جهت‌گیری نظام مند اسلام نسبت به نهاد خانواده را بیان می‌دارد.

**۲-۲- حکومت**

حکومت در اصول به معنای نظارت یک دلیل بر دیگری به منظور تفسیر آن است، چه دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم، چه متعلق آن و چه حکم آن را تفسیر نماید. این نظارت و تفسیر می‌تواند به صورت توسعه یا تضییق باشد<sup>۳</sup> (اکبری، ۱۳۹۰: ۴۳۳)؛ اما مقصود از حکومت، در پژوهش حاضر به هیچ وجه، حکومت به مفهوم اصولی آن نیست بلکه مقصود از واژه «حکومت» در عبارت «اصول حاکم بر خانواده»، «نظارت بنیادین، مبنایی و پایدار» این اصول نسبت به کلیه گزاره‌های فرعی است؛ لذا حاکم بودن این اصول بر روابط خانوادگی به معنای غیر قابل تخصیص یا تقیید بودن این اصول توسط فروع می‌باشد. چنین تعبیری از حکومت با مفهومی که برخی نویسندگان حوزه-ی خانواده در تعبیر از «اصول حاکم بر خانواده» داشته‌اند بیگانه نیست و در این آثار اشاراتی به مفهوم حاکم در عبارت اصول حاکم بر خانواده دیده می‌شود؛<sup>۴</sup> به این ترتیب، جایگاه مبنایی اصول که با عنوان «اصول حاکم» از آن یاد شد، مستلزم این است که چنین جایگاهی در مراحل استنباط، سیاست‌گذاری، اجرا و دادرسی، در حوزه‌ی حقوق خانواده مورد توجه قرار گیرد.

**۲-۲-۱- اصول حاکم بر خانواده**

نویسندگان حقوق خانواده عموماً تعریفی کلی از اصول حاکم بر خانواده ارائه نکرده‌اند و به ذکر مصادیق، «اصل مودت و رحمت، اصل معروف، اصل عدالت و مساوات، اصل تقدم اخلاق بر حقوق، اصل تحکیم خانواده، اصل مصلحت، اصل خصوصی بودن حریم خانواده، اصل کرامت، اصل تعلیم و تربیت، اصل اطاعت و احترام، اصل ثبات و امنیت و عفاف» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ج ۲/ ۱۳۹؛ مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۲۵۵) بسنده نموده‌اند. در پژوهش حاضر منظور از اصول حاکم بر خانواده گزاره‌هایی عام هستند که جهت‌گیری‌های کلان نظام معرفتی اسلام در حوزه‌ی خانواده نشان می‌دهند و بر تمام گزاره‌های فرعی خرده‌نظام اخلاقی و حقوقی نظارتی بنیادین، پایدار و مبنایی دارند و با هیچ فرعی قابل تقیید یا تخصیص نمی‌باشند.

<sup>۲</sup> اصول عملیه که به آن دلیل فقهی هم گفته می‌شود، اصولی است که شارع مقدس آن‌ها را برای رهایی مکلف از شک در حکم واقعی شرعی مقرر نموده است

<sup>۳</sup> مانند این که دلیلی بگوید، خمر حرام است و دلیل دیگر بگوید، هر مسکری خمر است؛ در این‌جا دلیل دوم که ناظر به دلیل اول است و برای بیان و تفسیر آن وارد شده، دایره‌ی موضوع دلیل اول را توسعه داده است.

<sup>۴</sup> چنان‌که در بحث جایگاه اصول حاکم بر خانواده می‌نویسند، «اصول بنیادین خانواده نشان دهنده این است که قانون‌گذار در مرحله‌ی قانون‌گذاری به صورت نظام‌مند به حقوق خانواده نگریسته است و مجموعه مقررات وضع شده، یک مجموعه پراکنده نیست» ر.ک به: حکمت‌نیا، محمود، ۱۳۸۶، حقوق خانواده، ج ۲، ص ۲۵

**۳- بررسی اصول حاکم بر روابط زوجین****۳-۱- اصل قیمومیت و ریاست مرد بر خانواده**

یکی از اصول حاکم بر نهاد خانواده و روابط زوجین، قیمومیت مرد است. اساس شرعی و فقهی این اصل از فرموده‌ی قرآن در سوره نساء-آیه ۳۴ «الرجال قوامون علی النساء» می‌باشد. تبیین بخش قابل توجهی از وظایف زوجیت، حاصل تبیین ماهیت و دامنه این ریاست است. اثبات قوامیت بجای قیمومیت برای زوج، حدود وظایف زوجه را به تمکین خاص محدود می‌کند در حالی که اثبات قیمومیت، موجب تمکین عام برای زوجه می‌باشد. برای نیل به پاسخ، مرور مختصری بر اقوال انجام می‌شود.

**۳-۱-۱- آراء و دیدگاهها درباره مفهوم قیمومیت****۳-۱-۱-۱- ولایت بر اطاعت**

بعضی از نویسندگان (مفسران و فقیهان) قیّم را به صاحب اختیار، مسلط و مسخّر معنا کرده‌اند، همانند سلطه حاکمان به رعایا و زمامداران بر ملت فرمان‌بر. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۵/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۸/۱؛ شیرازی بیضاوی، بی تا، ۲/ ۱۸۴؛ رازی، بی تا: ۸۸/۱۰؛ مترجمان، ۱۳۶۰ش: ۱۳۵/۵؛ اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۶۹۰؛ اردبیلی، بی تا: ۵۳۶).

مرحوم شیخ انصاری در بحث از شروط ضمن عقد و این که نباید شروط منافی مقتضای عقد باشند؛ از آیه «الرجال قوامون علی النساء» بحث نموده و می‌فرماید آیه، سلطنت بر زوجه را می‌رساند در نتیجه اشتراط بودن جماع بید زوجه، منافی این اثر در زوجیت یعنی سلطنت است (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۲۹۳).

مرحوم آیه الله گلپایگانی قریب به همین تعبیر را دارند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱ق: ۴۴/۱)

بعضی دیگر گفته اند: قوام به معنی مسیطر (دارای احاطه توأم با قدرت) است (حسینی طهرانی، ۱۴۰۴ق: ۷۶). بعضی نویسندگان، در بیان تعداد اولیا می‌گویند: «اولیا زیادند؛ مانند فقیهان عادل، پدران و اجداد، اوصیا، ازواج...» (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۹). صاحب العناوین، نخست زوج را در ردیف اولیا می‌آورد و پس از آن می‌گوید:

مقصود از ولایت، ولایت بر مال و نفس است و زوج بر مال و نفس زوجه ولایتی ندارد. به همین دلیل، فقیهان ازدواج را در ردیف اولیا نیاورده‌اند. او سپس در بیان معنای ولایت زوج می‌گوید: مقصود از ولایت زوج بر زوجه، ولایت اطاعت و مانند آن است (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ۵۵۸ و ۵۵۷/۲).

اطلاق «ولی» بر زوج در بعضی از منابع فقهی نظیر مسالک الافهام نیز به چشم می‌خورد. (مکی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۲۰۶/۱۱) البته ممکن است این دسته از فقیهان مفهوم ولایت را از ادله دیگری غیر از آیه مورد بحث استنباط کرده باشند.

**۳-۱-۱-۱-۱- نتیجه گیری**

موارد قابل توجهی از مفسرین و فقها، قیمومیت را از قبیل ولایت دانسته‌اند. ولایت زوج در نزد ایشان به معنی حکومت و سیطره است و در نتیجه زن موظف به اطاعت مطلق است. عمده دلیل این معنا، ترجمه «قوامون» به قیمومیت و سرپرستی است که برای مرد ولایت و برای زن اطاعت را بدنبال دارد.

**۳-۱-۱-۲- متکفل و مسئول**

بعضی از صاحب نظران در بیان مفهوم قیمومت تعبیر دیگری دارند. آنان می‌گویند: قیّم به کسی می‌گویند که متکفل امور، محافظ، مراقب و مسئول دیگری باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۳/۴؛ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۳۲۴/۴ و ۲/۶؛ راوندی، ۱۴۰۵ق: ۱۱/۲؛ المهدّب ابن براج، ۱۴۰۶ق: ۲۲۵/۲؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق: ۱۹۷/۲؛ مقدادی، ۱۳۸۱ش: ۱۰۷/۳۳؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۱۸/۱۵).

در بیان بعض فقها نیز چنین آمده است که؛ دلیل این که مردان وظیفه انفاق دارند این است که مردان «قوام» اند و اقدر بر کسب- اند (بحرانی، بی تا: ۶۰۴/۷؛ بحرانی، بی تا: ۴۰۱/۳ و ۳/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۳/۱۲؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۸ش: ۲۸۴) و معلوم می‌شود از نظر ایشان «قوامون» قوامیت و مسئولیت نسبت به رفع نیازهای زن است.

**۳-۱-۱-۲-۱- نتیجه گیری**

قدر متیقن اقوال و مستندات آراء وجود حق تصمیم گیری برای زوج در اداره‌ی امور خانواده و وظیفه فرمان‌بری در مقابل برای زوجه است. مرد قیّم و مدیر است و زن در مقابل قانت و مطیع است. اما این که زوج والی و مسیطر دانسته شود نمی‌تواند درست باشد. زیرا ولایت سیطره بر جان و مال مولی علیه است طوری که مثلا در ولایت بر صغیر؛ ولی می‌تواند در مال او تصرف به مصلحت کند و در نفس او

با انعقاد نکاح حق ولایت داشته باشد. اما این قدرت برای زوج نسبت به زوجه قرار داده نشده است. بنابراین «قوامون» در آیه شریفه؛ یا به معنی «قیم» دانسته می‌شود که در این صورت باید اخص از ولایت باشد و به معنی اطاعت‌پذیری زوجه در حدودی که گفته خواهد شد می‌باشد و یا به معنی «قوام» است که زوج مراقب و محافظ زوجه و مسئول رسیدگی به امور وی می‌باشد. هر چند زوج برای ایفای نقش رسیدگی هم نیاز به حق تصمیم‌گیری دارد و باز زوجه موظف به اطاعت در حدود شرعی می‌باشد. اما تاثیر ترجیح معنای قوامیت و رسیدگی و تفاوت آن با قیمومیت در این است که زوج برای حسن قیام به امور زوجه زمام امور را به دست می‌گیرد نه این که بر مسند سلطه و سیطره بر امور زوجه باشد. همچنان که بعضی از فقیهان معاصر در تبیین مفهوم قیمومت گفته‌اند:

قیمومت یک کار اجرایی است، وظیفه است نه فضیلت. عبارت «الرجال قوامون علی النساء» گرچه به ظاهر یک جمله خبریه است ولی در معنای انشا است. این عبارت نظیر آیه «کونوا قوامین بالقسط» است؛ یعنی «یا ایها الرجال کونوا قوامین». (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۲)

در نتیجه زوج مدیریت و ریاست حقوقی را به عهده دارد تا کلیه امور خانواده از درآمد زایی تا به گردش انداختن این دارایی در جهت تامین حداکثر منافع و رفع نیازهای مادی و معنوی زن و فرزند را سامان دهد. البته اجرای مناسب همین ریاست مالی شوهر نیازمند آن است که زن در مقابل متابعت از شوهر داشته باشد که البته این متابعت اقتضایی بدیهی برای «حسن اجرای امور» است. زن رشته‌ی امور حقوقی را به مرد می‌سپرد و لازمه‌ی این سپردگی و واگذاری فرمانبری کردن است. در این فرمانبری حاکمیت اخلاق و عواطف محفوظ است و مرد مدیریت معیشت و زن در اطاعت از این مدیر، روابط انسانی و عاطفی و اخلاقی را حاکم می‌کنند. به عبارت دیگر؛ باید بین ریاست مطلق و فراگیر با ریاست در جهت تحکیم خانواده فرق گذاشت. نه آن که بگوییم شوهر در غیر حق مساکنت و استمتاع حکم بیگانه را دارد (العالمی، ۱۴۱۶: ۳۶۰/۸) و نه بگوییم مردان بر زنان همانند والی بر رعیت تسلط دارند (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۷). بلکه زن باید علاوه بر امور استمتاع شوهر در امور خانواده و فرزندان نظارت و ریاست شوهر را بپذیرد تا غرض نهایی مصالح خانواده تامین شود.

اینجاست که معلوم می‌شود تعبیر تمکین عام و خاص نیاز به رفع ابهام دارد. تمکین خاص به معنای اطاعت در برابر استمتاع شوهر و وقتی بنابر بیان صاحب جواهر این تمکین بی قید و شرط و بارعایت تمام شئون آن باشد، تعبیر به تمکین تام در آن می‌شود. (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۰۳). ولی تمکین عام به معنی ریاست عام و کلی شوهر در امور زن و فرزندان در تمام زمینه‌های شخصی و خانوادگی است. ریاست عام در صورتی که در جهت تشدید مبانی خانواده و تامین مصالح آن باشد مورد تایید عقلا (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲/۱؛ صفایی و امامی، ۱۳۷۸: ۱۳۳) و معمول بهای متشرعه بوده است. اما اگر به معنی اطاعت مطلق و بی چون و چرا از شوهر باشد و در واقع حکومت فردی زوج برقرار باشد مسلماً مورد تایید نبوده و در شرع به آن رای داده نشده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۴/۴).

### ۳-۱-۱-۳ ویژگی قنوت زوجه

آنچه در این بحث قابل توجه است ویژگی قنوت زوجه است. در صورتی که قیمومیت، تکالیف زوج باشد قنوت زوجه وجوب می‌یابد و الا لغویت قیمومیت لازم می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی در این باره رای به وجوب شرعی اطاعت زنان داده است و می‌فرماید:

«در این جمله که به تعبیر (زنان صالح چنین و چنانند) دستور داده زنان صالح باید چنین و چنان باشند در واقع حکم مربوط به شئون زوجیت و کیفیت معاشرت منزلی را بیان کرده، و این حکم در عین حال حکمی است که در سعه و ضیقش تابع علتش، یعنی همان قیمومت مرد بر زن از نظر زوجیت است<sup>۵</sup> پس بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند، و او را در هر شانی که به شئون زوجیت راجع می‌شود حفظ نماید.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۵۴۴/۴)

همین معنا در آراء سایر مفسرین با تعبیر به؛ «قنات ای مطیعات لله و لازواجهن» (طوسی، بی تا: ۱۸۹/۳؛ مترجمان، ۱۳۶۰: ۱۳۵/۵) یا «لمطیعات لازواجهن» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۶۲۴/۳) نیز ذکر شده است.

حال اگر قیمومیت حق زوج باشد باز هم قنوت بر زوجه واجب خواهد بود. زیرا مادامی که زوج حق قیمومیت را از خود اسقاط ننموده باشد لازمه ریاست زوج یا حسن اجرای امور مورد نیاز زن در خانواده توسط مرد، فرمان‌بری زن خواهد بود. اما به هر حال ثابت گردید قیمومیت، ماهیت حکم دارد همچنانکه ولایت، حکمی شرعی است و در مباحث حقوقی نیز از قواعد مربوط به نظم عمومی است. تکلیف قیمومیت، ویژه زوج نسبت به زوجه است طوری که در صورت فقدان صلاحیت زوج، قیمومیت ساقط می‌شود و این تکلیف به زوجه منتقل نمی‌گردد.

در چنین مجالی، این سوال پیش می‌آید که؛ آیا قیمومیت خود از عناصر سازنده‌ی «شئون زوجیت» است یا این که شئون زوجیت، ناشی از قیمومیت می‌باشد؟ یعنی آیا زوجه مکلف به اموری از جمله فرمان‌برداری از قیمومیت زوج است یا این که زوجه به دلیل

۵- ان الحكم له مناسبات و مناطات مرتکزة...تشکل ظهورا للدلیل و کل ظهور حجة (صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۱۰۶)

وجود قیمومیت مرد باید امور مربوط به زوجیت را انجام دهد؟ ثمره‌ی بحث در آنجاست که در صورت فقدان صلاحیت زوج برای سرپرستی، در فرض اول زوجه نسبت به سایر وظائف و شئون مکلف می‌ماند ولی در فرض دوم زوجه هیچگونه تعهدی نسبت به روابط زوجیت نخواهد داشت.

در ملاحظات متعدد و نسبتاً جامع فقهی و روایی، پاسخ صریحی برای این سوال به دست نیامده است، بجز در بحث از رابطه‌ی فقه و تمکین؛ که ادله و آراء در صورت عدم تمکین زن، وجوب نفقه را منتفی می‌دانند. اما از این که در صورت امتناع مرد از انفاق و دسترسی نداشتن زن به حاکم شرع، تکلیف زن چیست، بحثی به میان نیامده است. مرحوم امام در این بحث تعبیر به «مشکل» داشته (لو امتنع من وجبت علیه النفقه عنها اجبره الحاكم..و مع تعذر الحاكم يشكل الامر) (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۲۸۷) و راه حلی را نیز ارائه نمی‌کنند. البته این بیان امام (ره) مربوط به این است که وقتی مرد نفقه نمی‌دهد زن چه باید بکند و درصدد توضیح وظایف زوجیت و تکالیف زن نیست. دو مورد بیان مساله نیز در این زمینه به دست آمده که بدین قرارند:

الف. عدم تمکین زن، در صورت امتناع مرد از پرداخت نفقه، چه حکمی دارد؟ جواب: احتیاط واجب آن است که زن از تمکین خودداری نکند؛ ولی می‌تواند با اجازه حاکم شرع از اموال او به مقدار نفقه خود بردارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۷۳)

ب. اگر زوج امتناع کند، و نفقه لازم را بدون عذر به زوجه ندهد، و زن هم نتواند به حاکم شرع مراجعه کند، زن حق ندارد از تمکین سرباز زند همچنین اگر زوج از پرداخت نفقه عاجز باشد، و زوجه قدرت مراجعه به حاکم شرع را نداشته باشد؛ باید صبر کند، و حق ندارد از تمکین زوج امتناع نماید. (کابلی، ۱۴۲۶: ۵۶۶)

در این جا لازم است برای نیل به پاسخ، مفهوم و مبنای قیمومیت بازنگری شود:

اگر «قوامون» در آیه، جمع «قیم» باشد (به رای مشهور) می‌توان ادعا کرد تمام آثار زوجیت مترتب بر قیم بودن زوج است. یعنی قیمومیت موضوع احکام زوجیت مانند تمکین، اذن برای خروج از منزل و... قرار می‌گیرد و وقتی با سوء تدبیر مرد یا عدم پرداخت نفقه، قیمومیت اعمال نشود در واقع موضوع احکام زوجیت منتفی شده است.<sup>۶</sup> اینجاست که زن دلیلی برای التزام به شئون و وظایف زوجیت نخواهد داشت و به عنوان مثال با امتناع زوج از پرداخت نفقه، زن می‌تواند تمکین نکند.

اما اگر «قوامون»، جمع قائم و قیام باشد و در واقع زوج قائم مقام زوجه در رفع نیازهای مالی و معیشتی او و خانواده باشد، قوامیت محدود به امور مالی شده و سایر آثار زوجیت نیز ناشی از دلیل شرعی خود بوده و موضوع همه آنها عقد زوجیت می‌باشد. در نتیجه اگر زوج به هر دلیلی فاقد صلاحیت در قوامیت گردد تاثیری بر سایر شئون زوجیت نخواهد داشت و مثلاً با نبود نفقه زن مجاز به عدم تمکین نمی‌باشد.

حال از آنجا که ادله‌ی شرعی الزام به تمکین و تحصیل اذن برای خروج از منزل و... نسبت به انفاق زوج اطلاق دارند<sup>۷</sup>، یعنی چه مرد انفاق کند چه انفاق نکند زن باید تمکین و ... داشته باشد می‌توان نتیجه گرفت قوامیت به معنی قیم بودن نبوده و موضوع احکام زوجیت نیز قرار نمی‌گیرد.

البته اقتضاء مدیریت بر معیشت خانواده، تمکین و اطاعت زن است. الزام به تمکین خاص قدر متیقن مستفاد از ادله است اما تمکین عام، به معنی پذیرفتن ریاست زوج و اطاعت از او در حدود قانون و عرف، حداقل آن است که از اصول اخلاقی حاکم بر روابط زوجین است. یعنی شایسته است هرگاه در امور از خانواده و تربیت اولاد و معاشرت‌ها و اعمال زن اختلاف نظری بین زوجین رخ دهد زن از شوهر پیروی کند.

### ۳-۱-۲- دامنه‌ی ریاست شوهر بر زن

بنا بر آنچه گفته شد مرد قوامیت، و نه قیمومیت، دارد که در هر دو صورت مدیریت مرد و اطاعت زن شکل می‌گیرد. به تصریح بعضی مفسرین و نیز محققین، قوامیت مرد باعث سلب اراده مرد و یا استقلال زن نشده بلکه چون مرد در ازاء تمتع از زن مالی را می‌پردازد زن هم باید در امور مربوط به تمتع مرد مطیع و در غیاب شوهر حافظ ناموس او باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۳۴۴؛ فضل الله، ۱۴۲۱: ۱۱۳؛ کبیری، ۱۹۹۰: ۱۱۹) در نتیجه ریاست و حق سرپرستی به طور فی‌الجمله برای زوج شکل می‌گیرد. ریاستی که برای مدیریت حقوقی خانواده و حسن اجرای امور معیشتی لازم است و در اختیار مرد می‌باشد. اما حدود این ریاست تا کجاست؟ بعضی فقها با استناد به روایاتی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۳۷۶ و ۳۹۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/۲۳۷، باب ۶۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۴، باب ۸۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۱۶/۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: همان، ح ۲ و ۱۱۲/۱۴، ح ۳ و ۱۰۳ و ۱۰۲ و ۱۰۱ و ۱۰۰ و ۹۹ و ۹۸ و ۹۷ و ۹۶ و ۹۵ و ۹۴ و ۹۳ و ۹۲ و ۹۱ و ۹۰ و ۸۹ و ۸۸ و ۸۷ و ۸۶ و ۸۵ و ۸۴ و ۸۳ و ۸۲ و ۸۱ و ۸۰ و ۷۹ و ۷۸ و ۷۷ و ۷۶ و ۷۵ و ۷۴ و ۷۳ و ۷۲ و ۷۱ و ۷۰ و ۶۹ و ۶۸ و ۶۷ و ۶۶ و ۶۵ و ۶۴ و ۶۳ و ۶۲ و ۶۱ و ۶۰ و ۵۹ و ۵۸ و ۵۷ و ۵۶ و ۵۵ و ۵۴ و ۵۳ و ۵۲ و ۵۱ و ۵۰ و ۴۹ و ۴۸ و ۴۷ و ۴۶ و ۴۵ و ۴۴ و ۴۳ و ۴۲ و ۴۱ و ۴۰ و ۳۹ و ۳۸ و ۳۷ و ۳۶ و ۳۵ و ۳۴ و ۳۳ و ۳۲ و ۳۱ و ۳۰ و ۲۹ و ۲۸ و ۲۷ و ۲۶ و ۲۵ و ۲۴ و ۲۳ و ۲۲ و ۲۱ و ۲۰ و ۱۹ و ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱) (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۴۷/۳۱)

۶- الموضوع علة الحكم (مروجی، علی، تمهیدالوسائل فی شرح الرسائل، ج ۸، ص ۴۳۵، قم، مکتب النشر الاسلامی، چ ۱۴۱۰، اق)

۷- اصالة الاطلاق فيكون اشك في اعتبار امر زائد شكاً في التقيد (نابینی، محمدحسین، اجودالتقریرات، ج ۱، ص ۴۵، مطبعة العرفان، قم، چ ۱، ۱۳۵۲ش)

اما در مقابل عده ای از فقها قائل به انحصار حقوق زوج در استمتاع و مساکنت هستند. (شمس الدین، ۱۹۹۶م: ۳۳) به عنوان نمونه مرحوم شهید ثانی معتقد است بنا بر اقوی شوهر در غیر حق مساکنت و استمتاع مانند بیگانه است. (مکی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۰/۸)

### ۱-۲-۳- بررسی روایات

صرف نظر از اقوال و آراء، بررسی روایات (مربوط به ریاست عام) نشان می‌دهد؛

\* روایات سجده زن در منابع معتبر حدیثی ذکر شده و از نظر سند نیز خدشه‌ای ندارند. اما از نظر دلالت، خطاب روایت به زن است و اهمیت اهتمام زن را به تحصیل رضایت مرد می‌رساند نه این که به مرد فرموده باشد حق سجده شدن داری. نسبت به زن نیز الزام به اطاعت مطلق، به دست نمی‌آید زیرا فرمود اگر سجده جواز داشت زن امر می‌شد. در اینجا نیز اگر اطاعت مطلق مطلوب بود زن امر به آن می‌شد. اطاعت مطلق و ریاست عامی که بی‌شبهت به مسجود شدن مرد نیست! برخی فقها پس از ملاحظه روایات فوق وظایف زن را در تمکین کامل (در هر زمان و مکان) و وظایف زوج را در نفقه و مصادیق آن دانسته و به مزاد آن حکم ننموده اند. (نجفی، ۱۳۷۴ش، ۱۴۶/۳۱-۱۴۸ و ۳۰۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ۱۲/۹۱؛ خوانساری، ۱۳۸۹ق: ۴/۴۳۵)

در نتیجه می‌توان گفت از روایات سجده اطاعت مطلق مراد نبوده است.

\* در روایت حسن التبعل؛ اولاً همان بیان در روایات سجده‌ی بر مرد وجود دارد یعنی کمال اهتمام زن به جلب رضایت مرد خواسته شده است نه اینکه تشریحی برای حق ریاست عام مرد صورت یافته باشد. ثانیاً عبارت امام (ع) در حسن التبعل، بیانگر حدود شرعی ولایت زوج است، یعنی قوامیت زوج محدود به روابط زوجیت است و زن باید در مقابل نفقه، تمام استمتاعات مرد را اجابت کند و نیز اموری را که مانع حسن روابط و آبادانی زناشویی است کنترل و دفع نماید. ثالثاً میان حسن التبعل و تمکین عام ملازمه‌ای نیست و به قضاوت عرف و بناء رایج عقلا معلوم می‌گردد هر تمکین عامی به رضایت و خشنودی زوج نمی‌انجامد و نیز هر حسن التبعلی ناشی از تمکین عام نیست.

\* در روایت اذن زوج برای خروج از منزل، با صراحت دلیل و اعتبار سندی، الزام زوجه برای تحصیل اذن زوج وجود دارد. در فقه امامیه نظریه غالب بلکه مشهور بر همین مبناست حتی اگر خروج زن با حق کامجویی زوج منافات نداشته باشد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق: ۱۰/۳۱۷) باز تحصیل اذن زوج لازم است. مرحوم سبزواری همین دیدگاه را داشته (سبزواری، ۱۴۲۳ق: ۲۹۸) و مرحوم شهید ثانی معتقد است حتی اگر برای دیدن و عیادت بیماران و حضور در مراسم فوت یکی از اقوام باشد. (مکی عاملی، ۱۴۱۳ق: ۸/۳۰۸) مرحوم صاحب جواهر لزوم تحصیل اذن را از حقوق زوج می‌داند. (نجفی، ۱۳۷۴ش: ۳۱/۳۰۶) مرحوم امام خمینی هم به طور مطلق جواز خروج زن را منوط به اذن شوهر می‌داند حتی اگر برای دیدن خانواده و پدر و مادرش باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۲/۲۸۸) بعضی از حقوق دانان هم معتقدند:

از نظر فقهی، اصولاً خروج زن از خانه به هر منظور که باشد بایستی با موافقت شوهر انجام پذیرد. (محقق داماد، ۱۳۸۱ش: ص ۳۱۶)

در مقابل بعضی این حق زوج را محدود به اقتضاء کامجویی زوج نموده‌اند (شمس الدین، ۱۹۹۶م: ۳۳؛ فضل الله، ۱۴۲۱ق: ۱۱۲)

ادله لفظی برای اثبات حکم لزوم اذن زوج، آیه ۳۳ احزاب و تعداد قابل توجهی روایت می‌باشد.

در آیه مذکور آمده است: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى ..». خطاب موجود از صدر خود، متوجه زنان پیامبر (ص) است و مرحوم علامه طباطبایی به این بیان اکتفا می‌کند که: «ای زنان پیامبر (ص) از خانه‌های خود بیرون نیایید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۴۶۲). در مجمع البیان نیز آیه ویژه زنان پیامبر (ص) دانسته شده (مترجمان، ۱۳۶۰ش: ۲/۱۰۸) به هر حال از آیه اختصاص فهمیده می‌شود و نمی‌توان به اطلاق نتیجه گرفت زنان نباید از خانه‌ها خارج شوند و بعد بر اساس آن حکم کرد خروج از خانه خلاف اصل است و زنان برای خروج از خانه نیازمند اذن زوج هستند. روایاتی که در این باره وجود دارند عبارتند از:

- روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۰، ب ۷۹ از ابواب مقدمات نکاح/ ۱۵۷، ح ۱) روایتی با سند معتبر و صحیح که در دلالت قطعی خود حرمت خروج بدون اذن زوج را می‌رساند.

- روایت از امام صادق (ع)، در پاسخ به زنی که از حقوق شوهر پرسید، از جمله فرمودند زن نباید بدون اذن زوج از خانه خارج شود... (همان، ح ۲) در این روایت جامورانی و عزمی<sup>۸</sup> (در سلسله سند) فاقد توثیق بوده در نتیجه سند ضعیف می‌باشد گرچه در دلالت صریح است ولی به دلیل اشکال سند قابل استناد نیست.

- روایت علی بن جعفر از برادر گرامیش امام کاظم (ع) که درباره‌ی حق خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج پرسیده شد و امام (ع) پاسخ منفی دادند. (همان، ح ۵) این روایت نیز فاقد سند و اعتبار می‌باشد.

<sup>۸</sup> محمد بن احمد جامورانی.. ضعفه القمیون (مازندرانی حائری: ۵/۳۱۳) و عمر بن جبیر العزمی نقل عن البرقی عده فی اصحاب الصادق (ع) مع أن فیه «عمرو» (شوشتری: ۸/۱۶۶؛ مامقانی: ۲/۳۴۲). در مجموع توثیق نداشته و جامورانی تضعیف هم شده است.



- حدیث معروف به حدیث مناهی از پیامبر (ص) که در آن موارد متعدد نهی از رفتارهای گوناگون زن ذکر شده است... (همان، ب، ۱۱۷ از ابواب مقدمات نکاح/ ۲۱۱ و ۲۱۲) در این روایت شعیب بن واقد توثیق نشده و سند معتبر نمی‌باشد. در متن حدیث هم آمده است: خداوند نهی کرد زن بدون اذن زوج از منزل خارج شود و الا تا برگردد ملائکه او را لعن می‌کنند، و نهی کرد زن برای غیر زوج خود را تزئین کند و الا حق آن است که خداوند او را به آتش بسوزاند، و نهی کرد زن با غیر محرم بیش از پنج کلمه که ضرورت ندارد سخن بگوید...

در نتیجه از میان ادله فقط یک دلیل معتبر وجود دارد وقتی سیاق این روایت و روایات دیگر (که البته بلحاظ سند معتبر نبودند) بررسی شود معلوم می‌گردد تمام اوامر و نواهی در جهت ایفاء وظایف زوجیتی است. نهی از تزئین برای غیر زوج و نهی از تکلم غیر ضروری با غیر زوج و نهی از روزه مستحبی؛ و امر به تحفظ جنسی نزد زنان و مردان، بجز زوج، و امر به در اختیار زوج بودن در استمتاع او؛ اموری هستند که به همراه لزوم اذن زوج بیان شده‌اند. ملاحظه‌ی کیفی که در ادله برای ترک اذن زوج آمده (نفرین فرشتگان و لعن جن و انس) نیز نشان می‌دهد اذن زوج جهت تامین مصالح خانواده و زوجیت است و الا میان این عقوبت و مطلق استیذان هماهنگی نخواهد بود. در واقع روایات در صدد منع خروج زنی است که از انجام وظایف خویش سرباز زده و با بی‌اعتنایی به حقوق شوهر خانه را رها کرده است. از سوی دیگر قائل شدن به کیفر مذکور برای زن سازگار و وظیفه‌شناسی که برای امر ضروری مانند عیادت والدین، ولو غیر ماذون، از خانه خارج می‌شود انگاره‌ای است که با فهم کلی ما از احکام فقهی و اخلاقی تناسب ندارد. احکامی از قبیل؛ امساک به معروف، معاشرت نیکو با زن، نفی حرج و نفی ضرر و احکام اخلاقی مانند احسان به والدین و نیکو به اقرباء و مومنین؛ که تخصیص همه آنها به این امر، معقول و مقطوع نیست.

البته روایتی وجود دارد که انحصار «لزوم اذن» به مورد حقوق جنسی مرد، از آن فهمیده نمی‌شود. در این روایت مرحوم صدوق به سند صحیح از عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (ع)، وقتی زن تا فوت پدر به عهد با زوج باقی ماند پیامبر فرمودند: به دلیل اطاعت تو از شوهرت، خداوند تو و پدرت را آمرزید (همان، ب، ۹۱ از ابواب مقدمات نکاح/ ۱۷۴ و ۱۷۵).

اما در استناد به دلالت حدیث اشکالاتی وجود دارد، زیرا اولاً در صدر روایت به عهد و پیمانی که میان زن و شوهر برقرار گشته اشاره شده است و در نتیجه روایت می‌تواند «قضیه فی واقع» باشد (یعنی مورد حدیث ویژه همان مصداق است و صرفاً عهدی میان زوجین بوده) که نمی‌توان به تاویل و تعمیم آن پرداخت. ثانیاً درک این مقدار از مقابله با جوشش‌های عاطفی زن که لابد می‌تواند آثار زینباری بر روحیات نوع زنان داشته باشد مشکل بوده و ابهامات زیادی با خود به همراه دارد. ثالثاً صرف نظر از اقتضائات مختص به مورد روایت که قطعاً در حق او روا بوده، تشریح یک قانون کلی بر اساس این روایت، با اهداف دینی و عقلانی اسلام نسبت به مصالح خانواده هماهنگی ندارد، زیرا در صورت تامین نشدن نیازهای عاطفی و اجرا نشدن دستورات اخلاقی، آثار سوء اخلاقی و تربیتی بر زنان بار شده و آنان را از توانمندی برای انجام وظایف زناشویی و خانوادگی خواهد انداخت. بنابراین نمی‌توان به اطلاق این روایت ملتزم شد و باید آن را مقید به مصالح خانوادگی خاص مورد روایت کرد. در بحث موجود نیز باید اذن زوج را موقوف به حق استمتاع مرد کرد. البته با ملاحظه اصول کلی و اخلاقی حاکم بر نهاد خانواده می‌توان نتیجه گرفت حق استمتاع مرد خود از افراد موضوع «مصلحت خانواده» است و خروج زن نباید خلاف حق زوج و مصلحت خانواده باشد. این مطلب در بیان مرحوم شهید مطهری نیز وجود داشته و می‌فرماید:

«مصلحت خانوادگی ایجاب می‌کند خارج شدن زن از خانه توام با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی باشد البته مرد هم باید در حدود مصالح زندگی نظر بدهد و نه بیشتر». (مطهری، بی‌تا: ۴۴۷/۱۹)

\* در بحث از امور مالی زن نیز، قبل از بررسی ادله و آراء، مرور شرایط قانونی موجود نشان می‌دهد زن از نظر مالی مستقل و دارای اهلیت تصرف شناخته شده است (اصل ۲۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند) و اموال زن و شوهر دارای مشترکی را تشکیل نمی‌دهند و برابر قانون ریاست مرد در این حوزه وجود ندارد. (امامی و صفایی، ۱۳۷۶: ۱۳۴ و ۱۳۵) اما در بررسی ادله، تعدادی روایت به دست آمده‌اند که دلالت بر عدم استقلال کامل زن شوهردار برای تصرف در دارایی و اموالش دارند. این روایات سه مورد می‌باشند که عبارتند از:

الف- روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که پیامبر (ص) در ضمن بیان حقوق زوج فرمودند زن نباید از خانه زوج بدون اذن زوج صدقه بدهد... (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۰، ب ۷۹ از ابواب مقدمات نکاح/ ۱۵۷ و ۱۵۸، ح ۱) این روایت همان طور که در صدر حدیث هم نمایان است، مربوط به منع تصرف زن (البته از نوع صدقه دادن) در اموال شوهر بی‌اذن اوست و شامل اموال زن نمی‌شود.

ب- صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که فرمودند: (همان، ۱۹، ب ۱۷ از ابواب وقوف و صدقات/ ۲۱۴، ح ۱) زن بدون اذن زوج در عتق و صدقه و تدبیر و هبه و نذر از اموال خود حقی ندارد مگر در حج، زکات، برّبه والدین و صلّه ارحام.

ج- روایت مرسله‌ی جمیل بن دراج در باره‌ی زنی که بی اذن شوهرش از اموال خود بخشش می‌کند و امام از این کار نهی نمودند. (همان، ج ۲) این روایت مرسله است و مستند به معصوم (ع) نمی‌باشد. در نتیجه ضعیف بوده و از حجیت ساقط است. تنها روایت دوم می‌ماند که سند معتبری داشته و صحیح می‌باشد. اما از نظر دلالت توانایی مقابله با اطلاعات آیات قرآن (مانند آیه ۷ از سوره نساء که مردان و نیز زنان از ماترک والدین خویشاوندان سهم دارند و مانند آیه ۳۲ که مردان و زنان از آنچه به دست می‌آورند بهره دارند) و روایات (احسابی، ۱۴۰۵: ۱۳۸/۲، ح ۳۸۳ قال النبی ص: الناس مسلطون علی اموالهم؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۸، ۱۵۱ از ابواب احکام العشرة فی السفر (حج) ۵۹۹/۵، ح ۹ و ح ۱۲.. حرمة ماله کحرمة دمه) که استقلال زن را در تصرفات مالی اش می‌رسانند، ندارد. در حکم استقلال فرق نمی‌کند که اموال زن مربوط به قبل از ازدواج باشد یا بعد از آن. (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۳۱۷) همچنان که در بیان بعض فقها آمده است هیچیک از فقها بر این عقیده نیست که ادله‌ی مزبور در خصوص حق تصرف مرد وارد شده است نه زن. (کعکی، ۱۴۲۱: ۱۵۳) صرف نظر از این بیان، اطلاق ادله و اتقان عقلی آنها برای شمول نسبت به زنان و مردان کفایت می‌کند. از همین رو مرحوم شیخ حر عاملی در ادامه‌ی این روایات می‌فرماید: با توجه به ادله‌ی جواز در اطعمه و وصایا و عتق و غیره می‌توان منع تصرف زن را حمل بر استحباب استیذان از زوج نمود. (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۹، ب ۱۷ از ابواب وقوف و صدقات/ ۲۱۵)

### ۲-۱-۳- نتیجه گیری بحث از دامنه ریاست زوج

بررسی ادله نشان می‌دهد نمی‌توان لزوم اطاعت مطلق را ثابت نمود و از جمله میان حسن التبعل و تمکین عام ملازمه‌ای نیست. ضمن آن که تمام اوامر و نواهی خطاب به زوجین در جهت ایفای وظایف زوجیت است و مثلاً لزوم اذن زوج برای خروج از منزل جهت تامین مصالح خانواده است. یعنی خروج از منزل نباید از روی بی‌اعتنایی به حقوق شوهر و خلاف حق زوج و مصالح خانواده باشد در زمینه‌ی امور مالی زن هم ثابت شد وی از نظر مالی مستقل بوده و دارای اهلیت تصرف می‌باشد و دلیل کافی برای منع تصرف زن در اموالش وجود ندارد. فقط می‌توان ادله‌ی موجود را حمل بر استحباب استیذان از زوج نمود. چرا که قوامیت شوهر برای تامین مصالح خانواده می‌باشد و با فرض وجود فکر اقتصادی و تجربه لازم نزد شوهر، از ادله منع استقلال زن در امور مالی، استحباب اجازه و مشورت با زوج فهمیده می‌شود. تا هم انسجام امور مالی و اخلاقی خانواده حفظ شود و هم زن با استفاده از خبرگی مرد به حداکثر سود در اموال خود دست یابد و هم از همه مهم‌تر زن به موازات مدیریت اقتصادی مرد اقدامات جداگانه‌ی مالی ننماید و بدین ترتیب آهنگ استقلال مالی سر نداده و انسجام و یکرنگی روابط مخدوش نشود. اما به هر حال نمی‌توان این سفارش استحبابی و اخلاقی را در قلمرو ریاست مرد بر خانواده (از دیدگاه حقوقی به عنوان قاعده‌ای امری و مربوط به نظم عمومی جامعه و از دیدگاه شرعی از الزامات دینی و تکالیف زوج) وارد دانست و مستحب، متعلق تکلیف واجب قرار نمی‌گیرد.

بنابر این دامنه ریاست زوج محدود به تمکین خاص زن و اذن برای خروج زن از منزل وقتی منافات با حداقل استمتاع مرد و حداکثر منافات با مصالح خانواده دارد، می‌باشد. نکته مهم آن است که رفق و سازش بین زوجین ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و تمکین عام زوج در رای قائلین به آن، در صدد ایجاد مصالح خانواده بوده و در واقع تحکیم خانواده را ناشی از اطاعت تام زن دانسته‌اند. اما اولاً ادله‌ی تمکین عام، تمامیت نداشتند و ثانیاً اصول دیگر (غیر از ریاست زوج) که تکالیفی را متوجه هر دوی آنها نموده است، می‌تواند غایت مورد نظر شارع را تامین نماید. شفقت، مودت و رحمت و معاشرت به معروف در مرد و حسن التبعل در زن، اصولی است که شارع هر دو زوجین را به آنها مکلف نموده و به درک قطعی عقل نیز ثابت می‌شود اصلاح فیما بین زوجین ناشی از حسن تعامل هر دو آنها است. بنا گذاردن بر ریاست عام مرد و مکلف نمودن یکجانبه زن به جلب رضایت مرد، با مذاق شریعت که حاکمیت را از آن خدا می‌داند (یوسف-۴۰: ان الحکم الا لله امر ان لاتعبدوا الا اياه) و اصل اولی را عدم سلطه، حاکمیت و ولایت انسانی بر انسان دیگر قرار داده است، نیز سازگار نیست. ریاست محصول رابطه زوجیت است و نمی‌تواند بیش از رابطه زوجیت توسعه یابد زیرا دلیلی بر ارتکاب این امر خلاف قاعده و اصل اولی نداریم. حال بنا بر سوال مطرح در نتیجه گیری از بحث «اصول حاکم بر روابط زوجین» می‌توان گفت: ریاست زوج محدود به امور مالی می‌باشد و در نتیجه تمکین عام و سایر اصول توصیه‌های اخلاقی می‌باشند.

### ۲-۳- اصل معروف

#### ۱-۲-۳- مفهوم معروف

معروف از «ع ر ف» مشتق شده و در وزن‌های مختلف (عُرف، عَرف، عِرف) به کار رفته است که در هر وزن معنایی خاص دارد. این منظور می‌گوید: عرف و عارف و معروف، یک معنا داشته و ضد نکر بوده و به معنی خیر و مورد اطمینانی است که نفس آن را می‌شناسد. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۴، ص ۷۴۷)

بعضی واژه‌شناسان، معروف را به «ما یستحسن من الافعال» معنا کرده اند (همان)، این معنا را لسان العرب از زجاج نقل کرده) یعنی فعل پسندیده و نیکو. البته اختصاص به فعل ندارد و هر قول پسندیده و نیک نیز معروف محسوب می‌گردد. (اصفهان‌ی، ۱۴۰۴: ۵۶۱) به هر حال، در مورد معنای لغوی این واژه ابهامی وجود ندارد، اما مهم مفهوم آن در قرآن کریم است.

کلمه معروف صرف نظر از مشتقات دیگر آن، حدود چهل بار در قرآن کریم آمده است. (روحانی، ۱۳۶۶: ۱۴۱۴/۳) زیادی استعمال این واژه در قرآن اهمیت بیان مفهوم آن را دو چندان می‌نماید. از جهت تفسیری مقصود از معاشرت به معروف، انصاف در نفقه و اجمال در قول و فعل است. از جمله گفته شده معروف آن است که به زوجه ضرر و آزار نرساند، با او بد سخن نگوید، با روی گشاده با او مواجه شود و... (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۴۱) همین بیان در بسیاری از تفاسیر آمده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۱۲/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۵۲/۲؛ شبیر، ۱۴۰۷: ۲۶/۲؛ رازی، بی تا: ۱۲/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۹۱/۱)

به نظر می‌رسد عبارت «حسن معاشرت» (طبق ماده ۱۱۰۳ ق.م. زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.) معادل مناسبی برای «معاشرت به معروف» باشد. نگاهی به کاربردهای مختلف معروف در قرآن، مؤید این برداشت است. قرآن کریم یک حکم را در دو آیه این گونه بیان نموده است. یک جا می‌گوید: «فامساک بمرحوم او تسریح باحسان» (بقره-۲۲۹).

و در دو آیه بعد عبارت: «فامسکوهن بمرحوم او سرحوهن بمرحوم» (همان-۲۳۱) را به کار می‌برد. بنابراین چه بگوییم «تسریح به احسان» و چه بگوییم «تسریح به معروف» فرقی نمی‌کند و هر دو به یک معنا است. باید به این نکته نیز توجه داشت که آن چه از مفسران در مورد مفهوم «معروف» بیان شد در حقیقت معنای «معاشرت به معروف» است. به عنوان مثال مرحوم اراکی در رساله‌ای در بحث از نفقه زوجه به حدیثی استناد نموده‌اند که پرسیده شده: حقوق زن کدامند که وقتی مرد به آن‌ها عمل کند نیکوکار خواهد بود (اذا فعله کان محسناً). مرحوم اراکی مراد از محسن بودن را معاشرت به معروف (حسن معاشرت) دانسته و در مواردی از مباحث نفقه میزان را معروف بودن و مطابقت با شأن و عادت زن معرفی می‌کنند. (اراکي، ۱۴۱۳: ۲۸۶)

معاشرت به معروف نزد مرحوم علامه طباطبایی به معنای تسویه در معاشرت و همان چیزی است که از آن به حریت اجتماعی و آزادی زنان و مردان تعبیر می‌کنیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۵/۴)

ایشان اضافه می‌کنند که چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، معروف از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند؛ البته مردمی که از راه فطرت به یک سو نشده و از حد نظام خلقت منحرف نگردیده باشند. (همان: ۲۳۶/۲)

با توجه به آن چه قبلاً در مورد مفهوم معروف بیان شد، معلوم می‌شود آن چه علامه طباطبائی بیان داشته‌اند، در حقیقت مفهوم معروفی است که وصف معاشرت قرار بگیرد. اما اگر معروف، وصف قول یا متاع یا وصیت و مانند آن باشد، مفهوم آن همان «پسندیده و نیکو در نزد عرف» است که البته در هر مورد ممکن است با خصوصیت دیگری همراه باشد. (مثلاً در نساء-۶ آمده است: و من کان فقیراً فلیاکل بالمعروف؛ بدیهی‌ست اکل به معروف فقیر، آن خوردنی‌ست که بنا به اصل اعتدال، قناعت و اکتفا به حداقل باشد.)

تا بدین جا معلوم شد ملاک در معروف، عرف و فهم عرف است. البته با وجود فرض نسبیت زمانی و مکانی احکام عرف و با وجود شرط منافات نداشتن احکام عرف با قانون شرع؛ نتیجه می‌گیریم معاشرت به معروف اساس شرعی داشته و در روابط زوجین صورت‌های عرفی متعدد می‌یابد.

## ۲-۲-۳- ماهیت معروف

پس از آنکه مفهوم معروف روشن شد لازم است در مورد ماهیت معروف نیز بحث شود. جستجوی منابع نشان می‌دهد معروف هم به عنوان «یک اصل فقهی حقوقی» و هم به عنوان یک «حکم اخلاقی» به کار رفته است.

### ۱-۲-۲-۳- اصل فقهی حقوقی در «معروف»

فقهای ما در موارد بسیاری به معروف، به عنوان یک اصل استناد کرده و فتوا داده‌اند و معروف به عنوان یک اصل فقهی مورد توجه فقیهان بوده و هست. در این موارد «معروف» ملاکی برای تشخیص، وضابطه و میزانی برای تعیین حقوق و تکالیف بوده است. در این کاربرد، معروف مورد خطاب تکلیفی قرار نگرفته است. تکلیف چیز دیگری است و معروف ضابطه و ملاکی برای تعیین و تشخیص آن است. به بیان دیگر، معروف وصف فعل یا قولی است که مورد تکلیف قرار گرفته است. به عنوان مثال مرحوم علامه حلی، زائد بر قدر معروف را ملاک اسراف در نفقه می‌داند. (حلی، بی تا: ۱۰۵) و یا شهید ثانی می‌گوید امساک زوجه بدون نفقه، خلاف معروف است (مکی عاملی، ۱۴۱۳: ۴۰۷/۷). و نیز فاضل هندی در بحث از مصادیق نفقه می‌گوید:

وسائل بهداشت و نظافت از نفقه محسوب می‌شوند زیرا این وسائل از موارد معروف بوده و کمال نفقه را می‌سازند. (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۶۷/۷)

### ۲-۲-۳- ماهیت اخلاقی برای «معروف»

از سوی دیگر بررسی آیات؛ وجود ماهیتی اخلاقی، جدای از ماهیت حقوقی، برای معروف را نشان می‌دهد. قرآن کریم در آیات مربوط به معروف، در مواردی روش اجرای حکم (انتخاب روش شایسته) را خواسته‌است و این چیزی فراتر از عمل به تکلیف است. مثلاً، در

مورد نفقه، آن چه واجب است تامین نیازهای عرفی زوجه از خوراک و پوشاک است. اگر زوج این نیازها را در حد عرف تامین نماید تکلیف او ساقط است لکن به نظر می‌رسد که قرآن در صدد آن است که به زوج توصیه کند در این مورد به حداقل اکتفا نکند. در مورد کیفیت به بهترین نوع و در مورد کمیت بیشتر از مقدار مورد نیاز را بپردازد. به بیان دیگر، در مقام عمل به تکلیف، توصیه قرآن به شخص مکلف به عنوان یک حکم اخلاقی آن است که بهترین و مناسب‌ترین روش را برای عمل خود برگزیند. انتخاب روش‌های تحقیرآمیز، اکتفا به حداقل، تاخیر در عمل به تکلیف و... با اصل معروف ناسازگار است.

البته فقها در موارد زیر با استناد به واژه معروف فتوا داده و ترکیبی از اخلاق و حقوق را نمایانده‌اند:

-در مورد نیاز زوجه به خادم و نفقه خادم گفته‌اند: نفقه خادم بر عهده زوج است زیرا این لازمه معروف است. (طوسی، ۱۳۸۷ق:

(۴/۶)

-در مورد خوراک و کیفیت و کمیت آن (نفقه) باید به عرف مراجعه کرد. (همان: ۷)

-در مورد لوازم بهداشتی و وسیله تنظیف، زوج باید آن را تهیه نماید (لکونها من المعروف). (اصفهانی، ۱۴۱۶ق:

(۱۰۹/۲)

### ۳-۳ سایر اصول

بنیان خانواده از اصول دیگر نیز متأثر می‌باشد. از جمله اصل مودت و رحمت، که در قرآن آمده است: از آیات و نشانه‌های خداوند این است که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود. در این امر برای مردم اندیشمند دلایل و حکمت الهی آشکار است. (روم-۲۱)

دقت در آیه کریمه و الفاظ آن، به ویژه حرف «ل» در کلمه «لتسکنا» مبین این مطلب است که ازدواج برای رسیدن به سکون و آرامش است. همین معنا در آیه دیگر چنین آمده است: «او کسی است که شما را از تنی یگانه آفرید و همسرش را از او پدید آورد تا در کنار او آرام گیرد» (اعراف-۱۸۹).

با توجه به اطلاق واژه «تسکنا» و عدم تقييد آن، معلوم می‌شود که مقصود از آرامش در کنار همسر، آرامشی همه جانبه است. نکته قابل توجه این است که فرمود: «او بین زن و شوهر مودت و محبت ایجاد کرده است». در این عبارت این مطلب ظریف نهفته است که زن و شوهر لازم نیست در ایجاد محبت تلاش کنند، زیرا خداوند آن را ایجاد کرده است. آن چه باید زوجین درباره‌اش بکوشند حفظ این محبت خدادادی و این نعمت با ارزش الهی است. آنان باید با شناسایی آفت‌ها و آسیب‌ها، حریم خانواده را پیوسته کانون محبت و مودت نگه دارند.

و یا اصل شفقت که در قرآن آمده است: بعضی از اهل بهشت به بعضی دیگر روی آورده و از گذشته یکدیگر سوال می‌کنند، گویند:

ما پیش از این در میان خانواده خود بیمناک بوده‌ایم. (طور-۲۵ و ۲۶)

این آیه کلید بهشت را «شفقت» در خانواده دانسته است. البته در تفسیر نمونه گفته شده در واقع اهل بهشت می‌گویند با وجودی-

که در میان خانواده بودیم و باید احساس امنیت می‌کردیم ولی باز هم ترسان و بیمناک بودیم... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۴۳۷/۲۲)

نسبت به مفهوم شفقت، راغب می‌گوید: اشفاق توجه آمیخته با ترس است، زیرا شخص «مشفق» دیگری را دوست می‌دارد و در مورد او نگران است؛ نگران از آن چه ممکن است او را آزار دهد و او را برنجاند. این کلمه، هر گاه با حرف «مین» متعدی شود معنای خوف در آن ظاهرتر خواهد بود، مانند آنکه فرمود: «و هم من الساعه مشفقون». (انبیاء-۴۹) اما اگر با حرف «فی» متعدی شود، معنای عنایت و توجه در آن ظاهرتر است، مانند: «کنا قبل فی اهلنا مشفقین». (طور-۲۶)

شیخ طوسی در تفسیرش می‌گوید: اشفاق، رقت قلب به خاطر ترس از چیزی است. او هم‌چنین اشاره می‌کند که شفقت نقیض

غلظت است. (طوسی، بی تا: ۴۱۰/۹)

نسبت به مفهوم «اهل» نیز در قاموس گوید: اهل مرد، عشیره و اقربای اوست و اهل الامر والیان امراند، ... بنا بر استعمال قرآن مجید، و گفته اهل لغت، اهل در صورتی استعمال می‌شود که میان یک عده افراد، پیوند جامعی بوده باشد مثل پدر، شهر، کتاب، علم و غیره و میان جامع و آن افراد انسی و الفتی لازم است و کلمه اهل به آن جامع اضافه می‌شود مثل اهل کتاب. (طریحی، ۱۳۶۷ش: ۳۱۴/۵) به هر حال، اهل را باید مجتمعی دانست که در خود انسجام داشته و نسبت به متعلق خود فرمان‌بری و تبعیت دارند. خانواده یا امت و... هم‌نوا در پیروی از مرد یا امام خود می‌باشند و مرد یا امام نیز اشفاق پیشه می‌کند.

پیام آیه به این است که اعضای یک خانواده بایستی نسبت به یکدیگر شفیق باشند، یعنی به یکدیگر توجه داشته و در مورد

یکدیگر نگران باشند.

علامه طباطبائی در معنای آیه مورد بحث می‌گوید: معنای آیه این است: همانا ما در دنیا در خانواده خود مشفق بودیم؛ به سعادت خانواده خود اهمیت می‌دادیم؛ به نجات آنان از خطر گمراهی می‌اندیشیدیم؛ با آنان به زیبایی معاشرت می‌کردیم و آنان را به حق دعوت و نصیحت می‌کردیم. (طباطبائی، ۴۱۷، ج: ۱۹، ص: ۱۵)

بنابراین، شفقت در خانواده مستلزم حسن معاشرت، تلاش برای سعادت اعضای خانواده و ارشاد و راهنمایی آن‌ها می‌باشد. دو اصل اخیر یعنی مودت و شفقت ظهور در معنایی اخلاقی دارند اما در عین حال آثار فقهی و حقوقی هم دارند. اینکه در تزویج مواده هست و آیه شریفه نیز می‌فرماید: وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (روم/ ۲۱) یک حکم غالبی است زیرا بسیاری از تزویج‌ها که شرعی و صحیح است مع ذلک بندرت یا به کثرت بین زن و شوهر مودت و محبت و مواده حاکم نیست و اختلافات خانوادگی نشانه این است که مودت و شفقت حکم غالبی است. اما از آنجا که شارع به اصالت و لزوم آن‌ها رای داده است نهاد حکمیت و یا سرانجام مشروعیت طلاق را در موارد شقاق و نشوز جعل نموده تا نشان دهد بنیاد خانواده بر اساس سازش و محبت است و فقدان آن‌ها آثار فقهی و حقوقی به دنبال دارد.

### نتیجه

اصول حاکم؛ قیومیت، اصل معروف، اصل مودت و رحمت و اصل شفقت می‌باشند. قیومیت دارای مفهومی اخص از ولایت می‌باشد. یعنی زوج، ولایت بر اطاعت نسبت به زوجه داشته و جهت تامین مصالح خانواده و تحکیم روابط زوجیت حق تصمیم‌گیری دارد و زوجه نیز متقابلاً موظف به فرمان‌بری بوده و باید قانت و مطیع باشد. البته این ولایت، بر جان و مال زوجه نمی‌باشد و ابزار این ولایت، ابزار امرا و حاکمان نیست. پس زوج نمی‌تواند از محدوده شریعت خارج و مثلاً حکم حکومتی وضع کند یا حدی را جاری کند.

اصول «معروف»، «مودت» و «شفقت» ظهور در معنایی اخلاقی دارند. اما هم اساس تکلیف (در مقابل حق) برای زوجین را داشته و هم آثار حقوقی و فقهی با خود به همراه دارند. تا آنجا که اگر فقدان آن‌ها به عصیان و ناسازگاری بیانجامد نشوز و شقاق زوجین شکل می‌گیرد. نشوز و شقاق نیز موضوع مقررات حقوقی و شرعی می‌باشند.

این اصول چهارگانه در حیطه‌ی خود مبین وظایف زوجیت هستند. بدین گونه که زوج موظف به انفاق و زن به تمکین در برابر ریاست شوهر برای تامین مصالح خانواده موظف می‌باشد. انفاق و تمکین خاص باید به نحو معروف و در بستری از مودت و اشفاق باشد. زوج اداره‌ی امور حقوقی خانواده (قیومیت به معنای نزدیک به قوامیت) و زوجه حسن اطاعت از مدیریت وی را خواهد داشت. این ولایت و فرمان‌پذیری نیز باید در تعاملی معروف و توأم با مودت و شفقت باشد.

## منابع و مراجع

۱. -قرآن کریم
۲. -ابن براج، قاضی عبدالعزیز، المهذب، ج اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳. -ابن کثیر، اسماعیل، تفسیرالقرآن العظیم، ج اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۴. -ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۸۸م.
۵. -احسائی، ابن ابی جمهور، محمدبن علی، عوالی اللغالی العزیزیه، ج اول، قم، دارسیدالشهدا للنشر، ۱۴۰۵ق.
۶. -اراکی، محمدعلی، رساله فی نفقه الزوجه، ج اول، قم، موسسه در راه حق، ۱۴۱۳ق.
۷. -اردبیلی، احمدبن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، ج اول، تهران، کتابفروشی مرتضوی، بی تا.
۸. -اصفهان،ی، فاضل هندی، محمدبن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج اول، قم، دفترانتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۹. -اکبری، حمزه و همکاران، ۱۳۹۰، فرهنگنامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۱۰. -امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چ هشتم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۱. -اندلسی، ابوحنان محمدبن یوسف، البحرالمحیط فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۲. -انصاری، مرتضی، مکاسب، ج اول، قم، منشورات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۳. -آلوسی بغدادی، ابی الفضل شهاب الدین سید محمود، روح المعانی، ج اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۴. -بحرانی، حسین بن محمد، انوارالامع فی شرح مفاتیح الشرایع(للفیض)، ج ۱، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
۱۵. -بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا.
۱۶. -جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال الهی، ج ۱، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵ش.
۱۷. -حائری، شاه باغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲ش.
۱۸. -حراغلی، محمدبن حسن، وسائل الشیعہ، ج ۲، قم، موسسه آل البيت (ع) و داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
۱۹. -حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله بدیعہ، ج ۱، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۴ق.
۲۰. -حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، ج ۱، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. -حکمت نیا، محمود و همکاران، ۱۳۸۶، فلسفه حقوق خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، چاپ اول
۲۲. -حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء(ط الحدیثه)، ج ۱، قم، موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۴ق.
۲۳. -خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ق.
۲۴. -رازی، امام محمد، تفسیر فخر رازی، ج ۳، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۲۵. -راوندی، سعیدین عبدالله، فقه القرآن، ج ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵ق.
۲۶. -رجحان، سعید، ۱۳۹۱، اصول علم فقه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۲۷. -روحانی، محمود، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، ج ۱، مشهد، موسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
۲۸. -زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۹. -سبحانی، محمدتقی، ۱۳۸۲، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
۳۰. -سبزواری، محمدباقر، کفایة الاحکام، ج ۱، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۱. -شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۵ش.
۳۲. -شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، ج ۱، کویت، مکتبه الفین، ۱۴۰۷ق.
۳۳. -شمس الدین، محمدمهدی، مسائل حرجه فی فقه المرأة، حقوق الزوجیه، ج ۱، بیروت، موسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۹۹۶م.
۳۴. -شیرازی بیضاوی، ابی سعید عبدالله بن عمر بن محمد، تفسیر البیضاوی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۵. -شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا.
۳۶. -صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، ج ۸، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۷. -طباطبایی قمی، تقی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۱، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
۳۸. -طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، ج ۱، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۹. -طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۰. -طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۴۱. -طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۴۲. -طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۳. -طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۴۴. -عمیدزنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام، ج ۱، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۸ش.
۴۵. -فضل الله، محمدحسین، تأملات اسلامیة حول المرأة، ج ۸، بیروت، دارالملاک، ۱۴۲۱ق.
۴۶. -فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۴۱۵ق.
۴۷. -کابلی، فیاض، محمداسحاق، توضیح المسائل، ج ۱، قم، انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ق.
۴۸. -کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵ش.
۴۹. -کبیبی، احمد، فلسفه نظام الاسره فی الاسلام، ج ۲، بغداد، مولف، ۱۹۹۰م.
۵۰. -کعکی، یحیی احمد، مکانة المرأة فی الاسلام، ج ۱، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۴۲۱ق.

۵۱. -مازندرانی، حائری، محمدبن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، موسسه آل البيت، بی تا.
۵۲. -مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف اشرف، المطبعة المرتضویة، بی تا.
۵۳. -مترجمان، ترجمه مجمع البیان، چ ۱، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۵۴. -مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چ ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. -محقق داماد، سیدمصطفی، حقوق خانواده، چ ۹، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۵۶. -مطهری، مرتضی، مساله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۵۷. -مقدادی، محمد مهدی، «مقاله ریاست مرد در رابطه زوجیت»، نامه مفید(مجله)، شماره ۳۳، ۱۳۸۱ ش.
۵۸. -مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، چ ۱۱، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، ۱۴۲۸ ق.
۵۹. -----، تفسیرنمونه، چ ۲۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۰. -مکی عاملی(شهیدثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چ ۱، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶۱. -موسوی خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، چ ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۶۲. -موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام، چ ۴، قم، مکتبه آیه الله السید سبزواری، ۱۴۱۳ ق.
۶۳. -موسوی گلپایگانی، محمدرضا، کتاب القضاء، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق.
۶۴. -موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۶۵. -مهدوی کنی، صدیقه، ۱۳۸۸، ساختار گزاره های اخلاقی قرآن(رویکردی معناشناختی)، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ دوم
۶۶. -میرزاخسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، چ ۱، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۶۷. -نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ ۴، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۶۸. -نراقی، احمد، عوائدالایام، چ ۱، بی جا، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۶۹. -نوری، محدث، میرزااحسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، بیروت، موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۸ ق.